



## سیمای معنویت در رسانه‌های غربی

محمدحسین فرج‌نژاد

زمینه‌ی ایجاد جریانات معنویت‌گرا در رسانه، انیمیشن و سینمای عصر جدید

خصوصیت اصلی پست‌مدرنیسم، نفی مدرنیته است. در گرایش‌های اندیشمندان منتقد مدرنیته در قرن بیستم یا همان پست‌مدرن‌ها اختلاف نظرهایی وجود دارد. آن‌چه مسلم است، نقد مدرنیسم و عدم‌قبول غرب به عنوان الگوی تام بشریت، از مشترکات همه‌ی افراد پست‌مدرن است، از این بین، عده‌ای معناگرایی متأثر از شرق دور و هندوئیسم را برگزیدند، عده‌ای به سمت نقد سرمایه‌داری و عده‌ای به سمت «نسبی‌گرایی معرفتی» یا نقد هرگونه چارچوب و نوعی آنارشیزم معرفتی حرکت کردند. هر یک از تمایلات لائیک و دینی نیز در میان پست‌مدرن‌ها طرفدارانی دارد. برخی حتی قائل به معنویت‌ی فرادینی و جهانی شدند و برخی به سمت اخلاق‌گرایی منهای دین رفتند، برخی نیز رنگ اخلاق دینی به خود گرفتند. البته پرواضح است در این ازدحام معرفتی و فکری در غرب پست‌مدرن، برخی از اندیشمندان غربی نیز از اساس از غرب روی برتافتند و به سمت سنت، دین و معنویت‌گرایی دینی متمایل شدند. پیدایش نومسلمانان، نومسیحیان، سنت‌گرایان، نوبودائیان و نوهندوها در میان اندیشمندان و سایر اقشار غربی که تقریباً به‌طور کامل، از تفکر فلسفی و معرفتی مدرن و پست‌مدرن فاصله گرفتند و رنگ و بوی شرقی گرفتند، نیز نوعی رویکرد جدید در میان غربی‌هاست.

اما باید اذعان داشت که تمام جریانات دوران پست‌مدرن، رسانه و ابزار سینمایی ندارند و برخی امکان آن را داشته‌اند که ابزارهای رسانهای زیادی را به خدمت درآورند. از جمله می‌توان به حلقه‌ی معنویت‌گرایی سنت‌گرا و متدینین در دوران پست‌مدرن اشاره کرد که توانسته‌اند برخی ابزارهای رسانهای را به خدمت ترویج اندیشه‌های خود درآورند.

ریشه‌های تفکر فرامدرن که باعث انشعابات زیادی در عصر فراتجدد شد را می‌توان موارد ذیل برشمرد:

۱. مسیحیت‌گرایی تبشیری کاتولیک و ارتدوکس نقاط جدی هستند که اروپا؛ خصوصاً اروپای جنوبی، آمریکای شمالی و به‌طور خاص، آمریکای جنوبی، روسیه و کشورهای شرقی - غربی اروپای شرقی را تحت تأثیر سنتی خویش قرار داد. اسطوره‌ی غیرقابل دفاع تثلیث، به همراه ایمان‌گرایی افراطی و نقد مدرنیسم و مبارزه با امپریالیسم رسانه‌ای، از خصوصیات این نوع تفکر فرامدرن است که خود امروزه توسط عقل‌گرایان مورد انتقاد است.

۲. یهودیت لیبرال - صهیونی و تبلیغات فراگیر آن که اکنون به گفته‌ی پروفیسور روژه گارودی، اندیشمند سرشناس فرانسوی، بیش از نود درصد یهودیان دنیا متأثر از قدرت رسانه‌های عظیم آن هستند؛ سینما و فضای رسانه‌های آمریکا و انگلیس و متحدان آسیایی آن‌ها؛ چون ژاپن، نیوزلند، استرالیا، اروپای شمالی و غربی، متأثر از

سریال سازی عربستانی- اماراتی-آمریکایی، رسانه‌ای کرد. بعدها اسلام سنی سیاسی- اخوانی با قرائت قطری-انگلیسی نیز به مدد کمک‌های پیدا و پنهان شبکه‌ی اطلاعاتی-رسانه‌ای «بی.بی.سی» به عرصه‌ی رسانه‌ای آمد و شروع به تولید «شبکه‌ی الجزیره»، فیلم‌ها و انیمیشن‌های لیبرال- سکولار قطری، ترکیه‌ای، مصری و هندی نمودند. اکنون شاهدیم که در جهان، دو نوع اسلام مقاومتی - شیعی و اسلام وهابی- عربستانی- آمریکایی، از رشد رسانه‌ای بیشتری برخوردار بوده است و هر کدام رویکردها و یاران خاص خود را دارا هستند

۶. شرق زدگی غربی در امثال شوپنهاور و برخی سینماگران آلمانی، آمریکایی و سپس فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، سایر نقاط اروپا و هندی که در آثاری؛ چون «بودای کوچک» خودنمایی می‌کند.

۷. جادوگرایی، کابالیزم یهودی، مسیح‌گرایی و شیطان‌شناسی خاص یهودی - هلنی - مصری که در مکتب قبالی زوهری در قرن سیزدهم نزع گرفت و با زاویه‌ی دید اسحاق لوریا به اندیشه‌های اسلام‌ستیزانه آلوده شد و سپس در قرن بیستم با اندیشه‌های دوران پساتجدد افرادی چون فیلیپ برگ و حسیدیان جدید، توانست طیفی از هنرمندان، سینماگران، اهالی رسانه را در هالیوود، روس، آمریکایی‌ها و اروپاییان شرقی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۸. ادیان التقاطی که از ترکیب صوفیسم و مسیحیت و هندوئیسم یا یهودیت و بودیسم (جوبوها) یا مسیحیت تناسخ‌باور شرق زده یا یهودیت شرق‌گرایی تناسخی با رنگ اساطیر آنگلساکسونی یا سایر ترکیبات شبه‌دینی و عرفان زده پدید آمده و هر کدام در عرصه‌ی رسانه، یارانی را برای خود مهیا کرده‌اند. برخی از این التقاط‌ها به طور طبیعی در اثر تعامل و التقاط فرهنگ شرقی و غربی اتفاق افتاده‌اند؛ مانند پدید آمدن سنت‌گرایی «رنه‌گنون» و برخی را

این غول‌های رسانه‌ای هستند. لیبرالیسم، اساسا پس از انقلاب فرانسه و سپس جدایی آمریکا از انگلیس رسمیت یافت که در این دو انقلاب، نقش یهودیان و انجمن‌های مخفی و احزاب وابسته بدان‌ها چندان مخفی نیست. شاید این جریان در دنیای فعلی، پر قدرت‌ترین جریان باشد که هم‌پیمانان زیادی نیز در دنیای رسانه‌های التقاطی و شرق زده دارد که معنویت لیبرال و شرق‌گرا بدون نقد صهیونیسم و استکبار به آن تزریق شده و بیشتر توجیه‌کننده‌ی سرمایه‌داری آنگلساکسونی است. این جریان در سینما و رسانه‌های آمریکا، اروپا، ژاپن و هند بسیار تبلیغ می‌شود. برخی از این‌ها در انگلیس، آمریکا، هلند و اسرائیل غاصب، حتی به سمت بی‌خدایی و معنویت بدون خدا پیش رفته‌اند.

۳. مسیحیت پروتستان و مسیحیت صهیونیستی که بیشتر در اروپای شمالی، غربی و آمریکا نفوذ دارد و آن‌ها را به سوی معنویت مادی پیش می‌برد. البته این جریان منتقدان جدی درون مسیحیان سنتی و ارتدوکس‌ها هستند.

۴. هندوئیسم جدید که توسط عوامل انجمن سلطنتی علم انگلیس و کمپانی هند شرقی، در هند ساخته و پرداخته شد و توسط بالیوود و رسانه‌های وابسته به «بنگاه خبرپراکتی حکومت انگلیس/بی.بی.سی» و شبکه‌ی فرهنگی-امنیتی -رسانه‌ای اینتلجنس سرویس در آسیا و آفریقا، به خورد جهانیان داده شد.

۵. شعبه دیگر اسلام‌گرایی در جهان معاصر است که پس از انقلاب اسلامی، به‌طور فزاینده‌ای در اقصی نقاط عالم در حال گسترش است. در این عرصه، پس از موفقیت کلان انقلاب اسلامی و رویکردهای رسانه‌ای و سینمایی آن و شخصیت خاص امام خمینی، که خود یک رسانه‌ی تمام عیار بود، آمریکایی‌ها و عوامل آن‌ها به فکر رقیب‌تراشی برای اسلام انقلابی و سیاسی شیعی افتادند و اسلام وهابی-تکفیری را، با یاری گرفتن و تبلیغ در شبکه‌هایی؛ چون سی-ان-ان و فاکس نیوز آمریکا، خود را در قالب «العربیة» و شرکت‌های سینمایی و





سلطه تبدیل شده است. امروزه، پروژه‌ی «سلطه‌ی تقدس‌نما» یکی از مهم‌ترین پروژه‌های مورد مطالعه‌ی برخی حوزویان، دانشگاهیان، دلسوزان فرهنگ، عقلانیت و عرفان اسلامی است که باید تا به سرانجام رسیدنش، صبوری و یاری مدام کرد. این اختخاری برای حوزه علمیه قم است که هنوز قم، میدان‌دار طلیعه‌ی نجات بشریت از «سلطه‌های فراترین» است.

### مروری اجمالی بر جریان‌شناسی فرهنگی - معنوی جهان

تعدد جریان‌های سینمایی شاخص در جهان، نشأت گرفته از موارد ذیل می‌باشد:

۱. تعدد مکاتب فکری و دینی شاخص و زنده‌ی جهانی که امکان پایه‌گذاری تمدنی را دارند. مهم‌ترین این ادیان، اسلام، مسیحیت و یهودیت است که توان تمدن‌سازی در آن‌ها وجود دارد. البته آیین‌هایی چون تائو، بودا، هندو، کنفوسیوس و شیئتو نیز در جنوب و شرق آسیا تأثیرات جدی بر مردمان خویش برجای گذاشته‌اند.

۲. تعدد مکاتب فلسفی - اجتماعی پس از مدرنیته نیز تأثیر زیادی در انسان غربی و مقلدان شرقی خود داشته است. در مکاتب مدرن، لیبرالیسم، سوسیالیسم و در کنارش نومارکسیسم و تا حد کمتری نیز مکاتب پست‌مدرن، تأثیرات مهمی بر پیروان خود داشته‌اند. وجه مشترک اکثر مکاتب، پذیرش اصولی؛ چون اومانیسم، سکولاریسم، انسان، هستی و معرفت‌تک‌ساختی و مادی و علم ساینستی است؛ گرچه مکاتب پست‌مدرن نقدهایی را به این امور وارد کرده، ولی پست‌مدرن‌هایی که کاملاً از مدرنیته بریده باشند، نه چندان قدرت رسانه‌ای دارند و نه در شبکه‌ی مافیایی تولید و اکران راست و چپ وابسته به سرمایه‌داران صهیونیست، جایی دارند.

۳. تعدد سازمان‌های فکرساز، هنرپرور و شبکه‌های ژورنالیسم علم، هنر و رسانه که تابع دولت‌های بزرگ و تمدن‌ساز بین‌المللی و فراتر از آن تابع جریان‌های ثروت و قدرت جهانی هستند و از طریق سازمان‌های اطلاعاتی - فرهنگی خود، در کشورهای دیگر تأثیرگذار بوده‌اند، کما این که سازمان فرهنگی - امنیتی انگلیس، در پیدایش سینمای بالیوود و ایران نقش اساسی ایفا کرده است. سعید مستغانی این امر را در کتاب «حکایت سینماتوگراف» به خوبی به تصویر کشیده است. هم‌چنین کتاب «علم زور» نیز به خوبی وابستگی بسیاری از امور علم ارتباطات، رسانه، شبکه‌های ژورنالیسم علمی ارتباطات و رسانه به سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس را بازگویی کرده است.

مجموع این مکاتب، ادیان و سازمان‌های حامی هنر و رسانه در سطح جهان، تأثیر جدی در آثار رسانه‌ای و فیلم‌ها و انیمیشن‌ها برجای گذاشته است. هرچند این تقسیم‌بندی تام نیست ولی در عمل، امروزه سه جریان عمده‌ی رسانه‌ای؛ لیبرال - سرمایه‌داری، چپ غالباً نومارکسیستی و جریان دینی انقلاب اسلامی و جبهه‌ی مقاومت، در جهان ایجاد شده است. بی‌شک جریان رسانه‌ای وهابی، تابعی از جریان سرمایه‌داری جهانی به رهبری آنگلوساکسون‌هاست و جریان سینمای مدرن هند، ژاپن، کره و بخش قابل توجهی از سینمای چین، نیز در جریان لیبرال غربی دفن و هضم شده است. تعداد اندکی از کارگردانان مستقل در این کشورها هستند که در حوزه‌ی حکمی - دینی خود، اثری را خلق می‌کنند. تقلید از هالیوود و سرمایه‌گذاری گسترده‌ی تراست‌های رسانه‌ای امثال رابرت مردوخ در کشورهای شرق و جنوب آسیا، موجب رنگ‌باختن اصالت

سرویس‌های امنیتی خصوصاً انگلیسی - هندی و اخیراً آمریکایی که ید طولایی در باب فرقه‌سازی دارند، به وجود آورده یا تقویت و تثبیت کرده‌اند؛ که به‌بایت، قادیانی‌گری، اسلام رحمانی، یورو اسلام، تئوسوفیسم، عرفان حلقه، وهابیت نوتکفیری، اخباری‌گری انگلیسی و احمد الحسن را می‌توان نام برد.

۹. اندیشه‌های عرفان‌زده‌ی اسپینوزا و پانتئیسم و خداشناسی طبیعت‌گرا که منجر به ایجاد ریشه‌های اندیشه‌ی حلولی - خلد - زمانی هگل و پیروانش شد.

۱۰. اندیشه‌های اومانیسم مسیحی هگل و خداشناسی روح مطلق تاریخی و فلسفه‌ی تاریخ خاص هگل نیز یکی از ریشه‌های این انشعابات است.

۱۱. انسان‌شناسی و هستی‌شناسی تک‌ساخته و یهودی - دنیوی مارکس و انگلس که متأثر از طبیعت - خدایی برخی پیروان هگل و اسپینوزا بود و به ایجاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاصی با رنگ مادی‌گرایی دیالکتیک شد، خود منجر به تأسیس تفکرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مارکسیسم، سوسیالیسم و کمونیسم گردید. البته با تعدیل بعدی مارکسیسم و پدید آمدن نومارکسیسم، رنگی از معنویت‌گرایی و تعدیل در آن به وجود آمد. این تفکرات بر حلقه‌ی فرانکفورتی‌ها و برخی از سینماگران و اهالی رسانه در روسیه، اروپای شرقی، آلمان شرقی، فرانسه، آمریکا و تابعین آن‌ها در چین، آمریکای جنوبی و ایران، تأثیراتی گذاشت و تاکنون هم این تأثیرات باقی است.

۱۲. سازماندهی چپ آمریکایی که به سازماندهی سازمان‌های میان مارکسیست‌ها، نومارکسیست‌های هالیوود، آمریکای جنوبی، آسیایی، آفریقایی و اروپایی برمی‌گردد که برای مصون ماندن حکومت‌های سرمایه‌داری آمریکا و اروپا از انتقادات کمونیست‌ها و مارکسیست‌های جدی‌تر، دست به سازماندهی نوعی چپ کنترل‌شده زدند و نقش سرویس اطلاعاتی سیا و اطلاعات نیروی دریایی آمریکا در این‌جا قابل توجه بوده و هست. چپ‌های آمریکایی، مانند رسانه‌های وابسته به مجاهدین خلق، آمدنیوز، شبه‌چپ‌های راست‌گرا در عرصه‌ی سیاست و رسانه‌های ایران و برخی دیگر از کشورهای مسلمان؛ مانند مصر، ترکیه و لبنان، هم‌اکنون نیز در ایران با شعارهای نقد سرمایه‌داری آمریکایی، در راستای سیاست‌های کلی همان حکومت قلدر حرکت می‌کنند.

### سینمای عصر نوین و تکمیل پازل شش‌گول رسانه‌ای در ترویج معنویت سلطه

همان‌طور که اشاره شد، جریان لیبرال و سکولار در سینما و رسانه‌های فعلی جهان، بیشترین گستره را دارد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل آن، پشتیبانی زرسالاران و سرمایه‌داران غالباً صهیونیست و مجتمع‌های عظیم نظامی - صنعتی و رسانه‌های وابسته بدان است. بی‌شک، پول‌های کثیف بزرگ‌ترین شبکه‌ی بانکداری و خلق پول جهانی، نقش قابل توجهی در این امر دارند. چاپ دلارهای بی‌پشتوانه، که بزرگترین دزدی عظیم کل تاریخ بشر را در نظام کاپیتالیسم یهودگرایی فدرال رزرو، به وجود آورده است، موجب افزایش این قدرت است. این جریان لیبرال و سکولار، نه تنها معنویت اصیلی را ارائه نداده بلکه رهایی از معنویت را پژواک می‌کند. علاوه بر این، در این وادی، نظام چاقاچ و بهره‌کشی از انسان امروز، نتایجی بس هولناک را برای بشر در عرصه‌ی رسانه و سینمای معناگرا به ارمغان آورده است. قطعاً این جریان به آسانی از ذهن‌آرایی افکار عمومی جهان، دست‌بر نخواهد داشت و معنویت‌گرایی به یکی از حربه‌های



شرقی در سینمای شرق شده است و آن‌ها را در جلوه‌های مادی رسانه‌های غربی غرق کرده است. همان‌گونه که جریان یهودیت ارتدوکس، مسیحیت کاتولیک و ارتدوکس نیز در ماده‌گرایی سینمای صهیونیستی هالیوود و اروپا غرق شده و فقط سایه‌ای کم‌رنگ از آن باقی نمانده است. به یاد دارم که در جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر ۱۳۹۷، با برخی از کارشناسان متدین مسیحی پرتهالی، فرانسوی و ایرلندی، با هم درباره‌ی سینمای آخرالزمانی جهان بحثی داشتیم، آن‌ها تأکید داشتند که جریانات قدرتمندی در کشورهای ما فیلم‌ها و انیمیشن‌های دینی و معنوی با صفا و صداقت را به تمسخر می‌گیرند و تحریم می‌کنند. آن‌ها به صراحت بیان می‌داشتند که نظامی مرکب از هالیوود و مافیای مجتمع‌های عظیم نظامی-صنعتی-رسانه‌ای وابسته به مافیای یهودی‌سازی جهانی، در کشورهای اروپایی، نیز سایه‌ی شوم خود را بر تفکر، افراد و مراکز اکران، توزیع و تبلیغ هنر و رسانه انداخته است و چندان راه‌گریزی از آن وجود ندارد و جز همراهی با آن نظام چندان نمی‌توان دوام آورد. البته همیشه در طول تاریخ هنر، این از مسلمات است که سفارش‌دهندگان هنر، تأثیر عظیمی بر تولیدات هنری داشته‌اند. بخش مهمی از هنر جهان، در طول تاریخ، از جانب مراکز قدرت، ثروت و دولت‌ها، پشتیبانی و سفارش داده شده است و اکنون نیز چنین است. آن‌ها با زبان بی‌زبانی، این را هم می‌گفتند که تنها به سینمای فطری، عقلانی و دینی جمهوری اسلامی ایران و جبهه‌ای که این کشور ایجاد کرده، امیدی است.

### مروری اجمالی بر جریان‌شناسی فرهنگی-معنوی رسانه‌ها و سینمای جهان

به صورت کلی، در آمریکا سه جریان شاخص رسانه‌ای یهودی، سکولار-لایک و جریان مسیحی وجود دارد. با ترکیب این سه جریان فکری با جریانات شبکه‌ای امنیتی، جریانات ذیل پدید می‌آیند:

۱. مهم‌ترین جریان سینمایی و رسانه‌ای آمریکا، جریان یهودیان لیبرال، علم‌گرا، سکولار صهیونیست و تابعین آن‌ها در سایر مکاتب است. طیف غالب آن‌ها از صهیونیست‌ها است که اساطیر رسانه‌ای و سینمایی خاص خود را دارند. این جریان به کابالیسم مدرن فیلیم‌پرگ نیز متمایل است و بیشتر از سایرین، پی‌گیر معنویت عصر نوین و دین جدید جهانی است. حتی می‌توان ادعا کرد این جریان، مدیریت معنویت متأثر از «دین نوین جهانی» را به دست دارد.

۲. بعد از لیبرال‌های یهودی، جریان نومارکسیست یهودی و تابعین ماده‌گرا و جبرگرای آن‌ها هستند که پدید آمده‌اند. برخی از اعضای این طیف متمایل به صهیونیسم و اندکی دیگر متمایل به مخالفان آن و از مستقل‌های سینما و رسانه هستند.

۳. سومین جریان، جریان تند و شبه‌اخباری مسیحیت صهیونیستی

و پیوریتن‌های یهودگرا است که بیشتر با طیف اول تعامل و همکاری دارد و حتی گاهی به عنوان پوشش آن‌ها عمل می‌کند. ۴. چهارمین جریان، مسیحیان کاتولیک هستند که به دو گروه تقسیم می‌شوند: اکثریت همراه با صهیونیسم و اندکی هم بع عنوان منتقد هستند.

۵. در انتها، پنجمین جریان؛ یهودیان شیطان‌گرا و تابعین مسیحی آن‌ها هستند که گرایش جدی به کابالیسم و صهیونیسم دارند. به عنوان تکمله لازم به ذکر است که جریانات شرق‌گرای ناب سنت‌گرا و اسلامی، چندان چشم‌گیر نیستند؛ ولی لابی‌های هندی‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها، کره‌ای‌ها، تبتی‌ها، اعراب و وهابی، بهاییان، قادیانی‌ها، پارسیان، اروپای غربی خصوصاً انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها و اروپای شرقی خصوصاً لهستانی‌ها، اوکراینی‌ها و روس‌های غرب‌زده، در حال فعالیت و اغلب در کنار جریان اصلی لیبرال و یهودی‌ساز هستند.

بی‌راهه نیست اگر بگوییم در این فضای آکنده از ارادت به سرمایه‌داری، فلاسفه‌ی هنر معتقدند: گزاره‌ی «هنر برای هنر» در واقعیت، شعاری بی‌رنگ و صرفاً برای توجیه «هنر برای لیبرالیسم و سرمایه‌داری» ساخته و پرداخته شده است. امروزه در جهان واقعیت کمتر کسی به این پندارهای بی‌شالوده‌ی کانت وفادار مانده‌اند. البته گروهی از اهالی رسانه و مستندسازان مستقل، نیز می‌توانند خود را به عنوان یک جریان در هالیوود و سینما، رسانه‌های اروپا و شرق مطرح کنند. اگرچه از نظر فکری نمی‌توانند کاملاً از اندیشه‌های یکی از گروه‌های مذکور خالی باشند. تمام این گروه‌ها در برخورد با آموزه‌های معنوی در سینما، نوع طراحی و فیلم‌نامه‌نویسی و پردازش متفاوتی خواهند داشت که در آثار آن‌ها باید به این جریان‌شناسی توجه عمیق داشت.

در این فضای شبه‌هنری متأثر از نافذین سرمایه‌دار و اطلاعاتی، منتقدان بنیادین تمدن غرب و هنرمندان ضدصهیونیست، جایگاه



امروزه سه جریان عمده‌ی رسانه‌ای؛

لیبرال-سرمایه‌داری،

چپ‌گالوانتومارکسیستی

و جریان دینی انقلاب

اسلامی و جبهه‌ی

مقاومت، در جهان ایجاد

شده است.



همین ایام اخیر بود که

نشریه‌ای غربی، عکس

رهبر حکیم و مقتدر

انقلاب را در کنار رهبر

چین و روسیه بر جلد

خود چاپ و نوشته بود

آمریکا و ترامپ با این «سه

ابر قدرت جدید جهان»

چه باید بکنند؟





چندانی در رسانه‌ها، انیمیشن‌ها و سینمای غرب و خصوصا آمریکا ندارند. هم‌چنین، به دلیل پرهزینه بودن هنر صنعت سینما، انیمیشن و رسانه‌های تأثیرگذار و بزرگ در غرب، هنرمندان آزاد، مجبورند همراه با نظام صهیونیستی یا لاقلاً با محافظه‌کاری و کتمان بخشی از حقیقت، حرکت کنند، والا به راحتی سانسور و حتی حذف فیزیکی یا ترور شخصیتی می‌شوند و یا اثر آن‌ها در نظام گسترده‌ی توزیع که در دست اربابان اصلی قدرت است، حذف می‌شود. از این‌رو جریان «جبهه‌ی رسانه‌ای مقاومت» لازم است، توجه ویژه‌ای به این موارد و افراد داشته باشد و بخش بین‌المللی جشنواره‌های هنری و رسانه‌ای ایران و سایر کشورهای همسو، توجه بیشتری به آزاداندیشان غربی و منتقدان صهیونیسم و کاپیتالیسم داشته باشند.

### کمپانی هند شرقی انگلیس و باز تولید جعلی هندوئیسم نوین رسانه‌ای

به گفته لویس، فاتحین جنگ جهانی، تاریخ و فرهنگ گذشته را نوشتند و سانسورها و قرائت‌های خود را در آن اعمال کردند. علامه لنگرودی در کتاب خود درباره‌ی هند، اشاره به این موضوع دارد که هندوئیسم نوین را انگلیسی‌ها در هند ساخته و پرداختند و در تاریخ جاسازی کردند! قرائت سکولار و آنگلو ساکسون از مجموعه‌ی فرهنگ‌های باستانی هند را به عنوان مکتبی با اصول مسلم پنداشتند و با همکاری انجمن سلطنتی بریتانیا، نهادهای هندشناسی و دانشگاه‌هایی را در هند ایجاد کردند و منابعی جهت‌دار نگاشتند که درست به مانند ایران‌شناسی انگلیسی و پهلوی‌گرایی باستانی در ایران پیش از انقلاب، پر از اغلاط تاریخی و جعلیات دین‌شناختی با قرائتی مادی و مدرن بود. امری که امروزه برای دانشمندان سنت‌گرایی؛ چون گنون، کوماراسوامی و نصر و پست‌مدرن‌هایی، چون نیچه و هایدگر و تجدیدنظرطلبان تاریخی؛ چون گارودی و فوربسون، دیوید ایروینگ انگلیسی و مورخین جدیدی؛ چون شلوم زند و مورخینی؛ چون عبدالله شهبازی، موسی نجفی، موسی حقانی و علی ابوالحسنی واضح و هر کدام به گوشه‌ای از آن اشارتی کرده‌اند. این نوع از هندشناسی، با رنگ و بوی وطن‌پرستی خاص هندی، پان هندوئیسم، سکولاریسم در مناسک ودانتایی، نفی توحید و ترویج چندگانه‌گرایی به تمامی تاریخ هند، معنویت زمینی‌شده و تقلیل‌یافته، اسلام‌زدایی از فرهنگ هندی، استعاره‌های جنسی مادی‌شده و دین‌نمایی واحد از فرهنگ مغشوش ودانتایی در گستره‌ی هند بزرگ، به نگارش درآمده است و هندوئیسم با قرائت غربی را جایگزین فرهنگ‌های متنوع و گوناگون اقصا نقاط هند می‌کند و تلاش می‌کند که هندوئیسم را کاملاً جدا از ادیان آسمانی و حداقل ادیان ابراهیمی به تصویر بکشد و تنوع ادیان را نتیجه بگیرد. این نوع هندشناسی و هندوئیسم‌سازی، تلاش کرد که از قرن هفدهم به بعد جلوی رشد بسیار سریع اسلام را در هند بگیرد و مؤلفه‌هایی را که باعث رشد سریع اسلام در هند بود به صیغه‌ی مدرن با هند جدید جایگزین و آن‌ها را مصادره به مطلوب کند. اسلام خصوصاً از نوع شیعی و عرفانی آن تا قرن هفدهم، به واسطه‌ی نفی نظام کاستی و طبقاتی، احترام به بیش از دویست میلیون نفر از نجس‌ها، احترام انسانی و عرفانی به زن هندی، ترویج عقلانیت و معنویت عمیق خود و وحدت وجودی، به سرعت در هند رشد کند و بیش از نیمی از هندیان را به مسلک خویش درآورد.

کمپانی جنایت‌کار هند شرقی انگلیس، هلند و قبل از آن استعمارگران اسپانیایی و پرتغالی، برای تسلط بیشتر خود بر جامعه‌ی هند، سخت به فکر فرو رفتند و تلاش کردند با دین‌سازی و جعل تاریخ و دین‌شناسی ویژه‌ی خود، چند اقدام را انجام دهند تا نه تنها رشد اسلام در هند زیبا و ثروتمند متوقف شود، بلکه این رشد معکوس و نوعی وطن‌پرستی باستانی هندی، شروع به رشد کند؛ لذا انجام چند اقدام ذیل، نتیجه‌ی سال‌ها حضور استعمار در هند جدید شد:

۱. ترویج هندشناسی خاص و تولید نوعی باستان‌شناسی و مردم‌شناسی هندی مبتنی بر وطن‌پرستی هندی.
۲. تولید و ترویج دین‌شناسی لیبرال و ترویج پلورالیسم و تقویت تفکر نوین، اخلاق فرادینی و اخلاق کانتی.
۳. دوری از عقل‌گرایی و ترویج اشعری‌گری و اخباری‌گری در میان شیعه، سنی و هندوهای هند.
۴. دوری از عرفان توحیدی، ترویج چندگانه‌گرایی و طبیعت‌خدایی در آثار رسانه‌ای و تقویت معابد مشرک.
۵. ترویج لیبرالیسم و اشرافیت وابسته به انگلیس و تقویت خاندان‌های زرسالار وابسته؛ چون هندوچا و پارسیان هند.
۶. قدرت دادن به دین‌سازان بنگال و ترویج فرقه‌ها و عرفان‌های انحرافی؛ چون بهاییت، قادیانیه، برهموساموچ، اوشو و یوگای نوین در میان هندی‌ها و ملل متأثر از آنان.
۷. گرفتن قدرت از مسلمانان و دادن قدرت به اقلیت‌هایی، چون سیک‌ها، بهاییان، پارسیان، گجراتی‌های تندروی هندو، احزاب غرب‌زده و اسلام‌ستیزی؛ چون جی.وی.پی در صحنه‌ی سیاست هند.
۸. تضعیف جدی زبان فارسی که حدود سیصد سال، زبان شبه‌قاره‌ی هند بود و سپس تضعیف زبان عربی، اردو و سایر زبان‌های محلی هندیان و فارسی‌زدایی، ایران‌زدایی و اردوزدایی از هند.
۹. تقویت زبان انگلیسی، در حدی که کم‌کم به جای زبان اردو در حال تبدیل شدن به زبان همه‌ی هندی‌هاست.
۱۰. تجزیه‌ی هند بزرگ و جدایی پاکستان و بنگلادش (پاکستان شرقی) از هند و کم کردن جمعیت بیش از سیصد میلیون نفر از مسلمانان هندوستان.
۱۱. تحت فشار قرار دادن بیش از سیصد میلیون مسلمان باقیمانده در هند و استضعاف آن‌ها؛ عوض کردن اسامی اسلامی شهرهای تاریخی و ایالات مهم هند و محدودیت بیشتر برای خط و زبان عربی، مدارس اسلامی و نوعی اسلام‌زدایی از فرهنگ و زبان هندی.
۱۲. ترویج زرق و برق‌های مادی؛ چون سکس، دنیاطلبی و ورزش‌هایی با روحیه‌ی مدرن؛ مانند کریکیت و... در هند و مشغول‌سازی جوانان هندی به نظام دبیرستان و دانشگاهی غربی در هند، سرگرمی‌هایی که آن‌ها را از مطالب جدی دور کند و در شبکه‌ی علم‌سازان زرسالار غرق کند و آن‌ها را در بهترین حالت تبدیل به مروجان و قدرت‌بخشان به نظام غربی علم و فرهنگ کند.
۱۳. ترویج فمینیسم و مکاتب غرب‌زده درباره‌ی حقوق زنان، به نحوی که احترام ویژه‌ی اسلام به زن فراموش شود.
۱۴. دوری از فلسفه و عرفان اسلامی و ترویج فلسفه‌های غربی در مراکز علمی هند و نهایتاً ترویج سطحی‌گرایی معرفتی و اغتشاش در انسان‌شناسی،



خداشناسی و عقاید مسلمانان هند.  
 ۱۵. تضعیف حوزه‌های علمیه‌ی شیعه و کاهش ارتباط بین آن‌ها و حوزه‌های علمیه‌ی قم، نجف و تضعیف حوزه‌های سنی‌های سنتی در هند و تلاش برای تسخیر اسماعیلیان، زیدیان و صوفی‌های هندوستان.

۱۶. تضعیف بریلوبان هندی که احترام خاصی به اهل بیت - علیهم‌السلام - قائلند و جهت‌دهی به باقیمانده‌ی آن‌ها از طریق نفوذ در حوزه‌های علمی آن‌ها و تقویت دیوبندی‌ها و حوزه‌های علمیه‌ی آنان، برای تسلط سلفی‌گری کنترل شده بر اهل سنت هند.

۱۷. تأسیس سینمای شبه‌فیلم فارسی در هند و تقویت جریان‌ات جنسی، خشن و غرب‌زده در هنر و سینمای هند؛ گرچه حقیقتاً باید گفت که طبق شواهد موجود، این سینمای فیلم‌فارسی ایرانی بود که با تلاش سرمایه‌داران هندی و ایرانیان وابسته به شبکه‌ی بدامن (شبکه فرهنگی - اطلاعاتی کودتای ۲۸ مرداد) و دفتر فرح پهلوی، برای به تباهی کشاندن فرهنگ عرفان عقلائی - حماسی اسلامی در ایران شکل گرفت و توانست لیبرالیسم فرهنگی، بی‌هویتی، تقلید و پرستش غرب را در ایران عصر طاغوت جا بیندازد و ذهن بسیاری از هنرمندان و اهالی رسانه در ایران را به اشغال خود در آورد و آن‌ها را به مزدوران بی‌موجب اباحه‌گری لیبرال درآورد که هنوز هم چشم به دامان سفارت فرانسه، بریتانیا و آلمان در ایران دارند.

۱۸. تأسیس و گسترش شبکه‌های اطلاعاتی - امنیتی وابسته به انگلیس و تسلط آن‌ها از طریق تربیت نیروهای فرهنگی - امنیتی؛ چون شاپور اردشیر جی (ریپورترها) بر کشورهای اطراف هند؛ چون ایران، پاکستان، بنگلادش، مالزی، اندونزی، چین، روسیه و افغانستان. ۱۹. تلاش برای تداوم جنگ‌های مرزی و رسانه‌ای بین هند و پاکستان تا بتوانند به این واسطه ناسیونالیسم غرب‌زده‌ی هندی و پاکستانی را تقویت کنند و نوعی تقابل بین دولت هندوی هند و دولت اسلام‌گرای پاکستان را به تصویر بکشند.

۲۰. ایجاد و گسترش فرقه‌های ویژه معنویت‌گرای التقاطی؛ چون تئوسوفی و اشاعه‌ی معنویت عصر نوین به‌طور ویژه در هند و سینما و رسانه‌های آن در آثاری؛ چون «آه! خدای من!» و «اسم من خان است» و «پی‌کی» و «توالت».

۲۱. گسترش شبکه‌ی آمریکایی اینترنت در هند و تسلط شبکه‌های اطلاعاتی - اجتماعی غربی و غرب‌زده بر مردم هند و جمع‌آوری بیگ‌دیتای مردم هند در سازمان‌های اطلاعاتی NSA، GCH و سایر سازمان‌های وابسته به «شبکه‌ی پنج چشم» با مدیریت MI1، MI6، CIA و تسهیل غربی‌ها برای روان‌شناسی اجتماعی، مهندسی اجتماعی هندی در نبردهای هیبریدی، نرم و القای راحت معنویت و اندیشه‌ی مورد نظر غربی‌ها در میان مردم هند.

شاید تعجب کنید که شیوه‌ی عمل استعمار کلاسیک، مدرن و فراترین در هند چقدر شبیه ایران و ترکیه است و البته نگارنده‌ی مقاله به همین قصد، مورد مطالعاتی هند را مطلع نظر قرار داده است.

### بالیوودیسیم و تالیوودیسیم، تداوم تسلط کمپانی هند شرقی انگلیس بر آسیا

بالیوود، که همان سینمای اردو زبان هند یا همان سینمای انگلیسی - هندی بمبئی (مومبای) است، در یک معنا به تمام سینمای هند اطلاق می‌شود و در یک معنا به سینمای اردو با محوریت بمبئی، در برابر سینمای روشنفکری کلکته، سینمای تامیلی و جنوب هند به پایتختی حیدرآباد (تالیوود) اطلاق می‌شود. اساساً سینمای هند، برخلاف سینمای چین و ایران، بهره‌ی چندانی از حکمت هنر هندی و اسلامی نبرده است و بیشتر در مسیر تقلید و غرب‌زدگی و عامه‌پسندی قدم برداشته است. شاید زندگی اغلب پارسیان هند - که متحد بسیار ثروتمند و راهبردی انگلیسی‌ها در هند هستند و در سیاست و رسانه‌های هند نفوذ دارند - در ایالت مهاراشترا و پایتختش بمبئی و سپس در گجرات در همسایگی این ایالت، بی‌ارتباط به غرب‌زدگی و عوام‌زدگی سینمای بالیوود به مرکزیت بمبئی نباشد. هر سه نوع سینمای مذکور در هند، از تیرهای زهرآگین بازماندگان کمپانی و اندیشه‌های استعمار کلاسیک و مدرن هند، مصون نمانده است و شاید بتوان جریان چهارمی را برشمرد که تلاش دارد به نوعی در مقابل این سه مدل سینمای هندی رخ بنماید، «سینمای مقاومت هند» که کم‌رنگ؛ ولی دائماً تلاش کرده سنن عرفانی اسلامی در هند و سابقه‌ی دفاع مشروع هندیان مسلمان در برابر ارتش کمپانی انگلیسی آدم‌کش و ضدهند و سپس پیوستن مبارزان هندو به این مقاومت

جریان لیبرال و سکولار در سینما و رسانه‌های فعلی جهان، بیشترین گستره را دارد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل آن، پشتیبانی زرسالاران و سرمایه‌داران غالباً صهیونیست و مجتمع‌های عظیم نظامی - صنعتی و رسانه‌های وابسته بدان است.

را به تصویر بکشند و در آثاری؛ چون مجموعه‌ی تیوسلطان و فیلم قیام، خود را به ظهور بکشاند.

مهم‌ترین جریان سینمای هند، سینمای عامه‌پسند هندی است که با عنوان استعاری «هند بی‌خطر» برای استعمارگران، می‌توان آن را نام‌گذاری کرد و بیشترین تعداد فیلم هندی را به خود اختصاص داده و می‌دهد و سالانه صدها میلیون انسان را در هند و کشورهای متأثر از آن، به بازی غفلت و احساس و شهوت می‌کشاند و سودای مقاومت و ماندگاری فرهنگ غنی شرقی را ندارد و مروج ناسیونالیسم سطحی هندی و غرب‌زدگی و صحنه‌های پرحادثه است. استفاده‌ی فراوان از عنصر موسیقی، گاهی رقص و تحریک عواطف و شهوات، طولانی بودن زمان فیلم‌های عامه‌پسند، ستاره‌محوری و لودگی زنان بازی‌گر، الگوپردازی سست، قهرمان‌گرایی ظاهرگرا و استفاده از درام‌های غیرسیاسی و ترکیبی از رومنس، اکشن و کمدی است. فیلمنامه‌های غالباً ضعیف و داستان‌های تکراری و استفاده‌ی سطحی از مظاهر هند باستان، نیز دیگر مشخصه‌ی این نوع سینما و الگوی رسانه‌های عامه‌گرای هند است.

همین الگوی مغشوش، مادر فیلم‌فارسی ایران در زمان طاغوت پهلوی تاکنون است که با پدری نامشروع سرویس اطلاعاتی- فرهنگی انگلیس، آمریکا و فرانسه، بنای سینمای ایران را ذیل شبکه‌ی «بدمان» و «دفتر فرح» شکل داد و تاکنون نیز به مثابه‌ی افیون جوانان سست‌بار و غربی‌شده عمل کرده است. معنویت تزریق‌شده در این فیلم‌ها نوعی اسطوره‌زدگی و خرافات عوام همراه است و بسیار سطحی، صرفاً به سمت شعارهای معنوی و اخلاقی پیش می‌رود. گاهی دولت هند نیز از این نوع سینما و ستارگان فاسدش در مسیر اهداف خود در مسیر یکپارچه‌سازی هند نوین و مدرن‌سازی احساسی هند، بهره می‌گیرد. جریان دیگر سینمای هند، که در واکنش به لودگی سینمای عامه‌پسند رخ نمود، در سمت شرق هند، در بنگال متولد شد. بنگال و کلکته، لانه‌ی قدیمی انگلیسی‌ها برای ورود به هند و تصرف آن بود؛ لذا هنوز هم نوعی غرب‌زدگی و روشنفکر‌نمایی در این سینما دیده می‌شود. ادای روشنفکری و فمینیسم و مدرنیسم درآوردن و البته موضوعات ناب و نیازهای جدی‌تر مردم هند در این سینما و فیلمنامه‌های قوی‌تر؛ ولی تقلیل‌گرایی در نتیجه‌گیری این فیلم‌ها سبب غرب‌زدگی بیشتر جامعه‌ی هند شده است. روشنفکران هندی، غیرهندی و جشنواره‌های جهانی، مشوق این نوع سینمای جدید هند هستند و معنویت سفارشی این فیلم‌ها بیشتر با مضامین معنویت عصر جدید و تفکرات تئوسوفیستی همراه است و عمق بیشتر؛ ولی تقلیل‌گرایی ظریف‌تری را با خود یدک می‌کشد. البته منصفانه می‌توان گفت که معدودی از دلسوزان فرهنگ و تدین مردم نیز، در این سینما آثاری ساخته‌اند.

حقیقت مطلب آن است که سینمای هند اگر به‌صورت داخلی و بومی از همان ابتدا شکل گرفته بود، قطعاً احترام به سنت‌های توحیدی سنتی هند و هنر خنداگرای هندو و اسلامی در آن بارزتر بود و الگوی مقاومت در برابر استعمار سیصدساله‌ی انگلیسی در جنوب و غرب آسیا و دشمن‌شناسی در آن پررنگ‌تر از رقص و موسیقی عوامانه، هنرمبتدل، سطحی‌گرایی، غفلت از انسانیت و غرق شدن در حیوانیت بود. سینمای ایران هم تا پیش از انقلاب اسلامی، همین سرنوشت را داشت و بخشی از آن تاکنون هم در وادی شهوت، غفلت، روشنفکرزدگی و بی‌هویتی سیر می‌کند و به وضوح هویداست که با وقوع

انقلاب بود که ژانر دفاع مقدس و ملودرام‌های سیاسی و اجتماعی و سبک سینمای تاریخ مقدس و انیمیشن‌های قدرتمند ایرانی-اسلامی و اخیراً آثار مروج مقاومت در برابر استعمار و صهیونیسم، در آن رو به فزونی گرفته است و سینمای متعهد ایران را به یکی از بهترین سینماهای جهان تبدیل کرده است. شاید اگر مسلمانان هندی امروز، در صحنه‌ی سیاست، اقتصاد و فرهنگ هند، قدرت بیشتری داشتند و با عقلانیت و عرفان اسلامی به سراغ هنر و سینما می‌رفتند، ممکن بود آثار بسیار درخشانی از سنن غنی هندی، هند مقاوم و جنبش‌های متعدد آزادی‌بخش آن در برابر انگلیس داشته باشند و مانع رشد فرق معنوی انگلیسی در هند را می‌شدند و نسل جوان هند را عزتمند و مستقل بار می‌آوردند.



### سینمای مطلوب انگلیس، آمریکا و سرویس ام.آی.سیکس

هری پاتر، بی‌شک سمبلی شده از هنر مشترک انگلیسی-آمریکایی که به‌عنوان منتقدان اهل مطالعه، از شاخص‌ترین آثار کابالیستی (عرفان یهودی) در سینمای غرب بوده است. در شرایطی که در ابتدای هزاره‌ی جدید، بیداری اسلامی و جهانی در حال فراگیرشدن در جهان بود و نظام اقتصاد سرمایه‌داری، بی‌رحمی خود را هویدا کرده و مردم جهان را به مخالفت با خود فرامی‌خواند، سران شرکت‌های عظیم تسلیحاتی و رسانه‌ای غرب نیاز داشتند که به نحوی چشم مردم جهان را با غرق کردن در رویاهایشان ببندند و با پنبه‌ی معنویت بدون خداه، گوش آن‌ها را از شنیدن حقیقت برحذر دارند؛ لذا فردی؛ چون «تونی بلر» هم در کنار سایر دوستان بیلدبرگ، بنیاد ایمان را تأسیس می‌کند و مروج «معنویت‌گرایی به شیوه‌ی خاص» می‌شود؛ معنویت که حماسی نیست، فمینیستی است و با سرمایه‌داری هیچ مشکلی ندارد و هم‌زاد شرک و اساطیر باستان گرایانه با قرائت تحلیلی و مادی است؛ و البته هر کس که نگاهی کوتاه به کتب؛ مانند «امپراتوری هالیوود/ نیل گوبلر»، «دلک‌ها و آدم‌کش‌ها؛ نفوذ سازمان سیا بر هالیوود»، «سیا و جنگ سرد فرهنگی/ خانم ساندرز»، «علم زور»، «حکایت سینماتوگراف/ مستغاثی»، «فراکلین در تهران/ مستغاثی»، «اسطوره‌هایی صهیونیستی در سینما» و اکثر کتب تاریخ، فلسفه‌ی هنر و سینما کرده باشد، برایش واضح است که پنتاگون، سیا و اینتلجنت سرویس و سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه، آلمان، ژاپن، هند و اسرائیل اشغال‌گر، بعد از جنگ دوم و سایر پشتیبانان دولتی و خصوصی هنر، چگونه برای صنعت فیلم، رسانه و انیمیشن سرمایه‌گذاری، نظارت و جهت‌دهی می‌کنند و سیاست‌های فرهنگی شرکت‌های بزرگ هنری- سینمایی غرب و هم‌پیمانانش، در اتاق فکرهای وابسته به شرکت‌های عظیم تسلیحاتی، سرمایه‌گذاری و سرویس‌های هوشمند امنیتی، در مسیر حفظ وضع موجود سرمایه‌داری جهانی شکل می‌گیرد. هفت کتاب «هری پاتر» و هشت فیلم ساخته شده از آن اثر جی.کی. رولینگ انگلیسی، به مدت یک و نیم دهه با جوسازی عظیم شش گول رسانه‌ای یهودیزه، توانست ذهن و قلب بسیاری از جوانان جهان را به اشغال خود درآورد و آن‌ها را با دنیای جادوگرانی با نژاد اصیل، آشنا کند که مشغول جنگ با شیاطین شرقی شبه‌مسلمان هستند. هری، نوجوان آنگلوساکسونی بود که خون اصیلی در رگ‌هایش جریان داشت، بر خلاف اکثر انسان‌های غیرجادوگر که در فیلم، «مگول/ مشنگ» خطاب می‌شدند. او در محافل جادوگرانی که اجنه‌ای را نیز برای خود استخدام کرده بودند، درس و هنر جادو را به خوبی یاد گرفت و



توانست با تسلط بر دنیای جادوگران یا همان کابالیست‌ها، شیطان فرانسائی «ولدمورت» را نیز شکست دهد و از عالم کون و مکان در مقابل مکر شیطان مبارزه کند. در کل این رمان فیلم متوسط، هیچ اثری از خدا و قدرت‌های الهی نیست، گرچه شیطان و قدرت انسانی در برابر اوست که ساختار اصلی داستان را شکل می‌دهد. انسان برتری که باید بر تکیه بر استعدادهای ذاتی و نژادی خویش و تمرین و تمرکز، بر شیاطین جن و انس غلبه کند و قدرت جهان را در دست بگیرد. انگار نویسنده‌ی رمان، فیلمنامه و کارگردان بی‌همانگی پروژه را پرورش نداده‌اند. نگاهی که به پروژه‌ی معنویت نوین و معنویت بدون خدا (SBNR) نزدیک می‌شود و البته با رصد شبکه‌ی بی‌بی‌سی که ارگان حکومت و دربار بریتانیاست و نه دولت و نخست‌وزیری انگلیس، می‌توان ردپای این نوع نگاه به دین و جادو و عرفان را به وضوح رهگیری کرد. بی‌بی‌سی سال‌هاست که با ساخت مستندها و اخبار و تحلیل‌های پلورالیستی و تقلیل‌گرایانه از مکاتب و شبه‌دین‌های مختلف جهان، تلاش می‌کند معنویت را فراتر از ادیان جلوه دهد و در ایده‌ی «اسلام به مثابه‌ی تنها و آخرین دین حق جهان در شرایط امروز» تردیدافکنی کند. دستگاه مخاطب‌شناسی بی‌بی‌سی و مجموعه‌ی هری پاتر در دراز مدت، لائیسزم، شیطان‌گرایی، آلت‌پرستی، مسیحیت و اسلام را با قرائت سکولار و رحمانی صرف، در یک رده ارزیابی خواهد کرد و حقانیت و عمل به احکام اسلام یا هر دین دیگری را فراموش خواهد کرد؛ او به دنبال انسانی متدین؛ ولی بدون دین و معنویت لخت و منهای توحید و معاد و نبی است. او اخلاقی فرادینی و اخلاقی اومانیتیستی را می‌خواهد که آن را «اخلاق معیار» و «بی‌جهت» بنامد و سایر مکاتب اخلاق دینی را ایدئولوژیک و غیرعلمی بیندازد. جالب است که نوع دین‌شناسی ترویج شده در برخی مراکز آموزشی و دانشگاهی ایران هم به همین الگوی مریض مبتلا هستند و مخاطبان خود را نیز با ویروسی وحشتناک آلوده و آن‌ها را به موجوداتی بی‌خطر برای سرمایه‌داری تبدیل می‌کند که به «دین حداقلی» اکتفا می‌کنند و با «حکومت، نظام حقوقی و سیاسی مبتنی بر دین» مخالفت می‌کنند. اخیراً موسسات پژوهشی، آموزشی، رسانه‌ها و سازمان‌های هوشمندی در ایران و جبهه‌ی مقاومت، این مطلب را دریافته‌اند و روی این سوزنه تمرکز کرده‌اند.

### صوفی‌گری التقاطی بودایی-

#### مسیحی-کابالیستی در رسانه‌های آمریکا، اروپا

از زمانی که انجمن تنوسوفی در انگلیس و هند در کنار بازمانده‌های کمپانی هند شرقی و انجمن عوام سلطنتی انگلیس و شاخه‌های هندی آن شکل گرفت، ایده‌ی ترکیب عرفان و صوفی‌گری با قرائت محلی در ذهن استعمارگران شکل گرفت و ارائه‌ی مکاتب شبه‌عرفانی اسلامی-هندو-مسیحی یا

بودائی-کابالیستی یا کابالیسم مسیحی یا ترکیبی از این‌ها با نومیارکسیسم یا چپ آمریکایی، بازاری برای خود دست و پا کرده است و تاکنون نیز رسانه‌ها و سینمای بسیاری از کشورهای جهان، مملو از آثاری التقاطی است. مزدوری بسیاری از هنرمندان و اهالی رسانه در اقصای عالم برای ارباب ثروت، بر سرعت این روند افزوده است. اگر به این امر، غربزدگی در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران و اندیشه‌های موسسان رشته‌های هنری در بسیاری از دانشکده‌های هنری ایران و جهان را نیز اضافه کنیم، دلیل وضعیت فعلی التقاطی در هنر ایران و جهان را بهتر در خواهیم یافت.

هالیوود که در هنر فروشی، جلوه‌های ویژه و سرمایه‌گذاری فرهنگی ید طولایی دارد و از طرفی، نزدیک‌ترین منطقه به قدرت چپ آمریکایی و نومیارکسیسم مورد پسند پنتاگون و سازمان‌های اطلاعاتی-صهیونیستی آمریکایی است، در اوج این حرکت بوده و آثار مهمی را با شراکت برخی کشورهای شرقی و غربی، در ترویج این شبه‌دین‌ها و عرفان‌های کاذب ساخته و پرداخته است. از محصولات قدیمی‌تر می‌توان اشاره‌ای داشت به «جن‌گیر» که با نگاهی مسیحی-مادی به بحث جن‌زدگی پرداخت؛ «بودای کوچک» که محصول مشترک ایتالیا، آمریکا و تبت بود و التقاطی از مسیحیت، بودیسم و سکولاریسم را به رخ کشید؛ «هفت سال در تبت» که هنروران آلمان و تبت، نگاهی مادی به لامائیسم تبتی داشتند. از محصولات هزاره‌ی سوم نیز می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: سه‌گانه «ماتریکس» و «نیم‌میشین» «انیماتریکس» که ترکیب آخرالزمان و ماشیاگرایی (مسیح‌گرایی) بودائی-یهودی با قرائتی صهیونیستی و لامائیستی بود و البته بارقه‌هایی از ذن، داذن ژاپنی و مسیحیت نیز در درون خود داشت؛ فیلم و پویانمایی



کمپانی جنایت کار هندی

شرقی انگلیس، هلند و

قبل از آن استعمارگران

اسپانیایی و پرتغالی،

برای تسلط بیشتر خود بر

جامعه‌ی هند، سخت به

فکر فرو رفتند و تلاش

کردند با دین‌سازی و

جعل تاریخ و دین‌شناسی

ویژه‌ی خود، چند اقدام

را انجام دهند تا نه تنها

رشد اسلام در هند زیبا

و ثروتمند متوقف شود،

بلکه این رشد معکوس و

نوعی وطن پرستی باستانی

هندویی، شروع به رشد

کند







همانند؛ فقط به دلیل این که آمریکایی‌ها می‌خواستند با بمباران اتمی و سپس خوش گذرانی چند تانیه‌ای افرادی که تصمیم به تسلیم گرفته بودند، دیکتاتوری بین‌المللی خود را به اثبات برسانند. انگار این بار صهیونیست‌های یهودی و مسیحی آمریکایی بودند که نقش فرعون طغیان‌گر را در مقابل فرزندان ژاپن تسلیم شده، بازی می‌کردند. انگار اسطوره‌های قرون آینده را باید درباری تفریح لیبیرال-دموکراسی آمریکایی و جنایاتش نوشت. متأسفانه این وضعیت فجیع ژاپنی‌های مدرن در ذلت‌پذیری و ابزار آمریکایی‌ها شدن، در سینما، رسانه‌ها و خصوصاً انیمیشن‌هایشان، به وضوح تا به امروز پیداست و اکثر هنر نمایان ژاپنی، بیشتر از آن که به عنوان هنرمند خلاق ژاپنی شناخته شوند، به عوامل فنی تفکر مدیران آمریکایی یا غرب‌زده‌ی ژاپنی تبدیل شده‌اند که مروج و مؤیدی برای تفکرات و تمدن این «جنایتکاران فاتح» هستند؛ حتی تلویزیون رسمی «ان.اچ.کی» ژاپن هم ابزار جوسازی ضد ایرانی و اسلام‌ستیزانه‌ی اربابان آمریکایی و یهودی شده است و حقیقت آزادی اطلاعات در این جا هم مانند بقیه کشورهای لیبیرال-سرمایه‌داری، مترسکی بیش نیست.

منصفانه باید گفت اگر اندکی از شرفای باقی‌مانده قوم، از معنویت سکولار و اباحه‌گرایی غربی سر باز زده و خواب‌نما شده باشند، علاوه بر این که از سرویس اطلاعاتی و ضدجاسوسی لیبیرال-آمریکایی ژاپن، سیا و موساد در هراسند، در دام ترکیبی از شینتوئیسم، بودیسم، ژن و داذن سکولار افتاده‌اند. آن‌ها باید سنن سامورایی را با تقلید از ابرقهرمانان فیلم‌های کابویی یا ضدقهرمانان سینمای وحشت و کابالیستی غرب و انواع هیولاهای شرور قدرتمند را در دنیایی از شرک شبه‌سننی به تصویر بکشند. حتی اگر در برخی انیمیشن‌ها و فیلم‌های «گودزیلا» این هیولای اتمی که بر سر مردم ژاپن خراب شده، به نمادی ضدآمریکایی در هنر ژاپنی تبدیل شود، به کمک ارتش آمریکا خاموش می‌شود!

و باز برای کارخانه‌ی بی‌رمق الگوپردازی آنگلوکاسکسون‌ها، قهرمان‌های خرافاتی جدیدی خلق می‌کنند! عجب درد جانکاهی است بردگی مضاعفی که در چهل مرکب ژاپنی غرق شده باشد و کور و کر به دنبال کدخدای بی‌خدایان باشد! سینمای سکولار کره‌ی جنوبی نیز، تلاوم سرمایه‌داری صهیونی در شرق و جنوب آسیاست و نهایتاً در آثاری؛ چون «یانگوم بزرگ» و «افسانه‌ی جومونگ» و ده‌ها اثر ضعیف و متوسط تقلیدی از این دو اثر شاخص، نوعی بودیسم سکولار ارائه می‌شود که اشتباهات مبرزی در بازنمایی تصویری صحیح از سنت‌های چینی-کره‌ای دارد تا بدان‌جا که حتی برخی داروهای سنتی در طب چینی را نیز در اثری؛ چون یانگوم، به اشتباه به برخی خواص سایر داروها نسبت می‌دهند. غرب‌زدگی و دوری از سنن فاخر ملی، چه بد عاقبتی است. واقعا بی‌دلیل نیست که نسل جدید ژاپن، کره، سنگاپور و سایر بردگان منطقه‌ای غرب در تنبلی، سستی و بی‌هویتی به جایی رسیده‌اند که کشورهايشان در سال‌های اخیر اسیر چالش‌های فرهنگی-اقتصادی جدی و دچار رکود اقتصادی و کاهش رشد نسبت به دهه‌های گذشته شده‌اند و جایگاهشان نزد کدخدایشان نیز در حال تحلیل رفتن است. آن چنان که در عبرت‌ها و سنن تاریخ آمده است، نوکری بی‌خدایان، سرنوشتی جز رفتن به فاضلاب تاریخ نخواهد داشت. درست به مانند نظام لیبیرال پهلوی که در تیول شبک‌های اطلاعاتی-فرهنگی «بدامن» و «دفتر فرح پهلوی» ذیل نظام‌های غربی، حیات سالم ایرانیان را تخریب کرد و نهایتاً کار شاه به جایی رسید که او را برای اتمام زندگی نکبت‌بارش به آمریکا نیز راه ندادند!

«آخرین کنترل‌کننده‌ی باد» نیز مروج قرائتی ظلم‌پذیر و غرب‌زده از بودیسم تبتی بود؛ پویانمایی‌های «هتل ترانسیلوانیا» و «کارخانه‌ی هیولاسازی» نیز، به مانند برادران بزرگترشان «هری پاتر» و «فرانکشتاین» و «ون هلسینگ»، خرافات، مسیحیت و یهودیت محرف، با دسر کابالیستی و ادویه «اسلام‌ستیزی» را در هم آمیخته بود؛ ولی این بار نه با فضایی وحشتناک، بلکه محیطی شاد با چاشنی ترس حدافلی، که خود جذاییتی خاص دارد، برای نزدیک شدن کودکان بی‌گناه ما به شیاطین، اجنه، موجودات دیگر افسانه‌ای، خرافی و جادوگرانه مهیا کرده و تخم شیطان‌گرایی را در دل کودکان جهان کاشت. سینمای ایران نیز با آثار التقاطی؛ چون «بابا عزیز» و «نارنجی‌پوش» سعی کرد از مروجان بودیسم، یوگا و شرق‌زدگی غیردقیق و غیرراهبردی و بدون نقدی که در برخی دانشگاه‌های مدعی ادیان و مذاهب ارائه می‌شود، عقب نیفتد و همراه با افرادی؛ چون «مصطفی ملکیان»، «علیرضا آزمندیان»، «وین دایر»، «ع.باشایی»، «هانس کونگ» و برخی مترجمان دانشگاه‌رفته، بومی‌کننده‌ی این التقاط‌های پست‌مدرن در ایران باشد تا بلکه در نگاه سینمای ایران نقدعرفان‌های کاذب و اندیشه‌های استکباری و صهیونیستی در امان باشد و جوانان ایرانی شرق‌زدگی و التقاطی و محیط‌زیست‌گرایی با طعمی خاص را نیز به مانند غرب‌زدگی و جن‌گرایی در فیلم‌هایی راجع به آل و فرشتگان در سینمای لیبیرال ایران تجربه کنند و در غفلتی جدید فرو روند و جنایات آمریکا، انگلیس و صهیونیست‌ها را نبینند یا لااقل در تریب ببینند. البته شاید همه‌ی این عوامل و هنروران، متوجه نباشند که مروج کلام جریان هستند؛ در عین حال صورت مسئله‌ی اصلی عوض نمی‌شود.

### بردگی نوین اقتصادی-هنری ژاپن و کره



چه کسی باور می‌کرد که ملتی تسلیم شده را با بمب اتم به هلاکت برسانند و اولین مصوبه پس از تسلط بر آن ملت، با کمک جناح غرب‌زده و لیبیرال ژاپنی، که در طول هفتاد سال گذشته بهترین بردگان و مزدوران آمریکا بوده‌اند، دادن مجوز استفاده از دختران ژاپنی به عنوان روسپی و برده‌ی جنسی برای سربازان آمریکایی غاصب باشد! این‌ها چه جانوران قلدری بودند با نام «آزادی» و «لیبرالیسم»؟ باید نام ثروتمندان سرمایه‌دار آمریکایی را چه گذاشت که چنین راحت در چند ساعت چندصد هزار نفر را نسل‌کشی می‌کنند و بلافاصله نوامیس آن ملت را به عنوان «حیوان سگسی» مورد آزار قرار می‌دهند؟

چرا بعد از بمباران اتمی ژاپن، باز هم روشنفکر نمایان جهان، خصوصاً ژاپنی‌هایشان، باز هم به خود جرأت می‌دهند که از آمریکا حمایت کنند؟ چرا هنوز برخی ژاپنی‌های تحقیر شده می‌گویند که «بمباران هسته‌ای ژاپن حقان بود» و روشنفکر نمایان وطنی و ژاپنی، جنایت‌کاری کدخدایشان را بیسندند. وقتی پس از کشتار چندمیلیونی ژاپنی‌ها و تحلیل رفتن قوای آن‌ها توسط متفقین، ژاپن تصمیم به تسلیم در مقابل جنایتکاران متفق گرفت، جنتمن‌های آمریکایی، بمب اتم را بر سر فرزندان غیرنظامی‌اش ریختند و در چند ساعت حدود دویست هزار نفر از مردانش را کشتند و تاکنون چندصد هزار کودک معلول و نامشروع، از آن جنایت آنگلوکاسکسونی، پدید آمده‌اند. کودکان معصومی که هنوز هم بدون دست یا پا ناقص‌الخلقه یا بدون پدر مشخص در هیروشیما و ناکازاکی به دنیا می‌آیند و مجبورند تا پایان عمر، ناقص، رنجور و بی‌پدر



### سینمای فیلم‌فارسی و روشنفکرانمای ایران



همین ایام اخیر بود که نشریه‌ای غربی، عکس رهبر حکیم و مقتدر انقلاب را در کنار رهبر چین و روسیه بر جلد خود چاپ و نوشته بود آمریکا و ترامپ با این «سه ابرقدرت جدید جهان» چه باید بکنند؟ گاهی با خود اندیشیده‌ام که اگر انقلاب نمی‌شد، اکنون در کجای هنر و فرهنگ جهانی ایستاده بودیم؟ تلویزیون ایران صرفاً با یک زبان فارسی، فیلم‌های روح‌حسی و مبتذل بدون فیلمنامه و داستان، بسیار ضعیف بود.



فیلم‌فارسی هندیزاسیون شده‌ی پهلوی، لختی‌گری، موسیقی‌های سخیف فاسد، صحنه‌های بی‌حیا، شهوت بدون مهار، سنت‌شکنی و غرب‌زدگی شدید دانشجویان هنر، سینما، فرهنگ و اقتصاد در دانشکده‌های بی‌هویت و اندک سینمای روشنفکری متمایل به اگزستانسیالیسم و صوفی‌گری، دستاوردهای پنجاه ساله‌ی لیبرال‌های باستان‌گرای پهلوی در مدیریت فرهنگ، هنر و رسانه‌های ایران بود. هنر ایران مسیری حقیرانه را به سمت «زاینزاسیون با طعم مونتاژ» و تقلید حداکثری از ابتذال‌گرایان غربی و درافتادن در پان‌ایرانیسم کوروش‌پرستانه، طی می‌کرد. در این مسیر، ما قرار بود به کجا برسیم؟ اگر مثل حکومت عثمانی، به چندین مینی‌کشور نیمه مستقل تبدیل نشده بودیم، قطعاً کشوری بسیار ضعیف بودیم که برده‌ای از کاسه‌لیسان کدخدای بی‌خدایان شده بودیم و حقارت و تقلید میمون‌وار از خدمت‌کاران بیهود ماده‌گرا بودیم. هرگز یکی از سه ابرقدرتی که آمریکا از آنان می‌ترسد، نبودیم.

این مقدمه برای اشاراتی به ابتذال فعلی امام‌دهندگان نظام اطلاعاتی- فرهنگی شبکه‌ی «بدامن»، «دفتر فرح پهلوی»، «سازمان پرورش افکار»، «ساواک» و «مدارس، کالج‌های آمریکایی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی» در ایران پهلوی بود. در مقابل بد نیست اشاره‌ای به سینمای اشراقی و متعالی و رسانه‌های موفق جبهه‌ی مردمی و حزب‌اللهی در ایران که مورد توجه هنرمندان، آزادگان و دانشمندان منصف جهان واقع شده و قدرتی فرهنگی برای ایران به وجود آورده است، داشته باشیم. اکنون از ترس این که مبادا ندای آزادی ما به گوش مردمان اسیر در کشورهای غربی و غرب‌زده برسد، بسیاری از شبکه‌های رسانه‌ای ما را در ماهواره‌هایشان تحریم کرده‌اند. امروز موفقیت چشم‌گیر



### غرب و شرق برای رسیدن

به رابطه‌ی درستی بین

معنویت، رسانه، سینما

و انیمیشن نیاز دارند

که از دیوارهای در

حال فروریز طاق

کسراهای خود فاصله

گیرند؛ با خلع نعلین،

به مأمن امن الهی قدم

بگذارند و شاگردی مکتب

اهل بیت-علیهم السلام-را

در حوزه‌ی معنویت بر

گردن خود به تبرک

بگذارند تا بتوانند به مقصد

هستی برسند و الا در جهل

مرکب تا به ابد بمانند

سینماگران ایرانی در ژانرهای حماسی، جنگی و تراژیک دفاع مقدس، ملودرام‌های سینمای سیاسی و اجتماعی ضداستکباری و دشمن‌شناس، سینمای قدرتمند تاریخ مقدس، انیمیشن‌های راهبردی و فنی ایرانی، سریال‌های حماسی، اجتماعی، سیاسی و اطلاعاتی خوب ایرانی و سایر موفقیت‌های هنرمندان، اهالی رسانه‌ی جبهه‌ی انقلاب اسلامی با مقبولیت جدی منطقه‌ای و جهانی مواجه شده و رو به سوی تشکیل جبهه‌ی جهانی مقاومت و بیداری جهانی آورده‌اند و حداقل در پانزده سال اخیر در مقابل سیل ویرانگر عملیات روانی و جوسازی اغواگر غربی، بسیار موفق عمل کرده‌اند. علاوه بر کنترل روانی و ذهنی مردم منطقه در طوفان سهمگین صدها شبکه‌ی استکباری و هزاران فیلم و انیمیشن ضدانسانی و لیبرال در ده جنگی که آمریکا در منطقه به راه انداخته است، هنر ما توانسته است بر سه فتنه‌ی بزرگ فرهنگی-سیاسی-امنیتی سال‌های ۸۸، ۷۸ و ۹۶ نیز پیروز شوند و بر هزاران میلیارد سرمایه‌ی شبکه‌ی قدرتمند نفوذی-نفاق داخل وابسته به سرویس‌های غربی فایق آیند. هم‌چنین با رسانه‌های وابسته به جبهه‌ی مقاومت توانسته‌ایم بر عملیات روانی و جوسازی شبه‌هالیبودی داعش و پدران نامشروعش، طالبان و القاعده نیز، پیروز شویم و امروز ایران را به اعتراف آمریکایی‌ها به یکی از ابرقدرت‌های جدید جهان تبدیل کنیم.

بی‌شک در مقابل این فتح بی‌رقیب و عظیم هنری و رسانه‌ای که قابل بهبود نیز هست، دشمن داخلی و خارجی، سکوت نکرده و با تمام توان، پس از بی‌فایده‌ی کتمان قدرت انقلاب، مجبور به





با خیال جمع به سوی کشورش پرواز کرد. البته این، داستان یک دهه پیش است که هنوز سطح سینمای مستند انقلابی و جبهه‌ی مقاومت و بین‌المللی ایران، سینمای تاریخ مقدس و سریال‌ها و انیمیشن‌های متعهد و قوتمند ما به سطح کنونی نرسیده بود؛ والا شاید چند چمدان دی.وی.دی باید به او می‌دادیم. کاری که امروز شبکه‌هایی؛ چون العالم، آی، فیلم، نهال، پویا، افق، پرس، تی.وی، هیسپاین، تی.وی، سحر و... در حال به سرانجام رساندن هستند و دقیقا به همین دلیل است که جبهه‌ی بردگان وهابی کدخدا، اخیرا در همایشی در حجاز اشغال شده، گفته بودند که ماهواره عرب‌ست و نایل‌ست باید تمام شبکه‌های ایرانی و وابسته به جبهه‌ی مقاومت را اخراج کنند تا مردم دنیا در بردگی بمانند؛ و «مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین».

در این‌جا لازم است اشاره کنم که سینمای ترکیه، مصر و کشورهای مسلمان نیز با همین حربه‌های شبکه‌های حامی و پشتیبان هنر در مالک و وابسته‌شان، در دام صوفیسم غیرحماسی، برهنگی، اسلام‌رحمانی، پلورالیسم و نفی جهاد و شهادت، گاهی افراط و اخباری‌گری افتاده‌اند و از معنویت عقلانی-حماسی، عرفان فقهی شیعی و سنی‌گری سنتی دور شده‌اند و اسیر چنگال لیبرالیسم، سرمایه‌داری و تخریب جهانی این افیون عصر شده‌اند.

باید تذکر داد: گرچه در سطح جهانی، بازی‌های رایانه‌ای و کمیک‌استریپ‌های مهیج نیز، در تداوم سینمای دلت‌پذیر و معنویت عصر نوین، گرفتار توهمات پست‌مدرن و مالیخولیای غربی شده‌اند؛ ولی فعالیت‌های خوبی در برخی مراکز وابسته به جبهه‌ی مقاومت جهانی در حال آغاز شدن است که آتیه‌ای نیکو را نویدمی‌دهد.

ضمنا باید در نظر داشت که تسلط بر اینترنت و فضای مجازی، در تداوم سلطه‌ی صهیونی-استکباری سازمان‌های ارتباطی-اطلاعاتی؛ چون «ان.اس.ای» بر قلب و ذهن مردم جهان و تغییر نگرش، رفتار و سبک زندگی و معنویت‌گرایی آن‌ها در مسیر معنویت بدون خداست که متأسفانه مافیای داخلی آن نیز بسیار قوتمند به یاری دشمن برخاسته است؛ ولی روشنگری چند سال گذشته‌ی جبهه‌ی بصیرتی و سواد رسانه‌ی انقلاب اسلامی، باعث شده که تمام شبه‌استدلال‌های مافیای فروش پهنای باند خارجی به مردم ایران، رنگ ببازد و مردم از اغوا خارج شوند و مقدمه‌ی «شبکه‌ی ملی اطلاعات» و «شبکه‌ی بین‌المللی فضای مجازی جبهه‌ی مقاومت» نیز در طلیعه‌ی اندیشه‌وری است. به امید روزی که دست یاغیان مفسد فضای ارتباطی-اطلاعاتی نیز از امکانات میلیاردی بیت‌المال مسلمین قطع شود و قدرت، سرعت، پاکی و ارزانی را در استفاده‌ی سالم مردم از «شبکه‌ی بین‌المللی ارتباطات اسلامی» مهیا کند و فساد، بی‌اخلاقی تزریق شده‌ی فعلی، از زندگی مردم رخت بر بندد؛ البته که آن روز دیر نیست.

### راهکارهایی برای بهبود فضای معنویت در رسانه‌های طراز انقلاب اسلامی

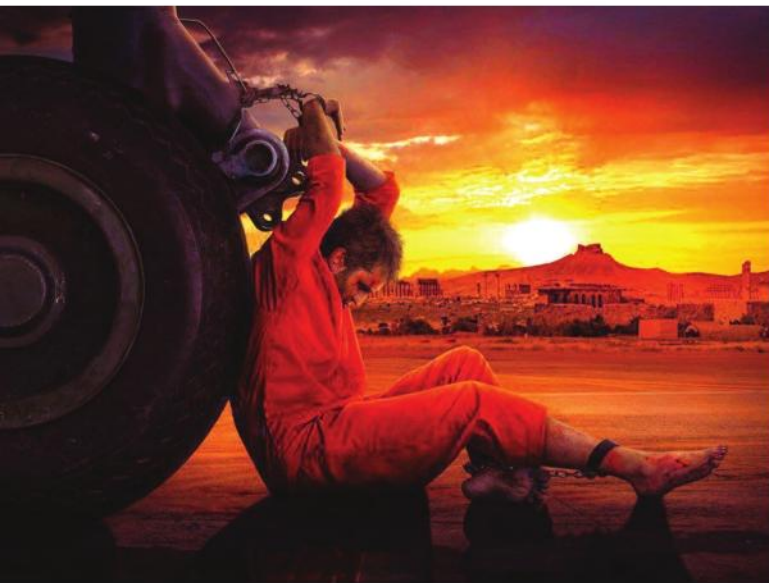
در یک کلام بسیار اجمالی می‌توان بیان کرد که معنویت اسلامی، بر هشت پایه‌ی توحید، نبوت، معاد، عدالت، عقلائیت، فطرت، طبیعت الهی و مردم‌گرایی بنا شده است و لذا ایجاد تفکر معنوی در اذهان جامعه، تثبیت و نتیجه‌ی مثبت گرفتن از آن، از درون تضمین شده و به راحتی قابلیت

شبه‌سازی و رقیب‌تراشی داخلی و منطقه‌ای علیه رسانه‌های جبهه‌ی مقاومت کرده است. اهم فعالیت‌های دشمنان در مباحث مربوط به معنویت و تفکر به قرار ذیل است:

۱. ترویج صوفی‌گری لیبرال، سکولار و نافی شریعت.
۲. ترویج شرق‌زدگی و بودایی‌گری مورد پسند آمریکا.
۳. تثبیت و گسترش اباحه‌گری در میان ایرانیان و کشورهای جبهه‌ی مقاومت.
۴. ایجاد و ترویج قرائت «اسلام‌رحمانی» و کاملاً ضدخشنونت از دین و معنویت.
۵. تخلیه‌ی دین و معنویت ارائه شده از عناصر حماسه، عرفان، عقلائیت و عبودیت.
۶. ترویج فرقه‌ها و عرفان‌های وابسته به «شبکه‌ی شعور شیطانی» مانند وهابیت، بهائیت، فرقه‌ی شیرازی و یمانی و حلقه.
۷. تعویض جای جلاد و شهید و گسترش مافیای آشنا به عملیات روانی و سریع در قلم‌گیری از بی‌عرضگی لیبرال‌ها.
۸. ترویج پلورالیسم و دین‌شناسی و اسلام‌بی‌ضرر برای بیگانگان به نام علم و ادیان.
۹. ترویج نخله‌ها و مکاتب بی‌اعتبار مادی؛ چون پوزیتیویسم، سکولاریسم، اومانیزم، ناسیونالیسم و...
۱۰. عادی‌سازی گناه و بی‌حیایی در حد به رسمیت شناختن گناهان شنیع جنسی و فروش رسمی شراب در جامعه.
۱۱. بازسازی روشنفکری لاتیک در قالبی نوین به نام «روشنفکری دینی»، «تواندیشی دینی» و «اصلاحات مذهبی».
۱۲. شخصیت‌سازی از اندیشمندان میان غرب‌زده و مزدوران شبکه‌ی ژورنالیسم علم وابسته به سرویس‌های اطلاعاتی.
۱۳. ترویج اخلاق فرادینی، دین‌حداقلی، دین جدید جهانی، عرفان سکولار و اومانیستی.

۱۴. حمایت از مطروودین و مجرمین جامعه به نام اخلاق و معنویت.
۱۵. محیط‌زیست‌گرایی طبیعت‌گرا، دئیستی، داروینیستی، کابالیستی و... جای بسی تأسف است که گاهی در سینمای ایران، سرمایه‌های ملی حاصل از فروش نفت و... به جیب کارگردانان بی‌هویت فرانسه‌پرست یا هالیوودپرست ایرانی رفته است و در بوق و کرنای اسکار و کن، در مسیر غربی شدن معنویت، فرهنگ و هنر ایران نواخته‌اند و جوایزی در این جشنواره‌های کاملاً سیاسی و ایدئولوژیک، به برخی آثار متوسط ایرانی داده شده است که مطلعین از سینما و هنر ایران را در تعجب فرو برده است؛ در حالی که شدت لیبرالیسم القا شده در چنین آثار ایدئولوژیک و غرب‌زده به حدی است که برخی غربی‌های منصف و متدین را نیز به تهوع واداشته است.

یادم نمی‌رود که آن کارگردان آمریکایی منصف متدین مسیحی، در یکی از جشنواره‌های فیلم فجر گفت: «شما که جز سکس، خشونت و احساسات چیزی نداشتید؛ این‌ها را ما با درجه‌ای فنی‌تر در هالیوود داریم؛ پس کو تحولات انقلاب، رنج بشر معاصر، عدالت‌جویی و آرمان‌خواهی شما؟» و بعد از ساعتی، یکی از دوستان حزب‌اللهی هنرمند، با نشان دادن چند مستند از شهید آوینی، او را آرام کرد و گفت ظاهراً جشنواره‌ی انقلاب در جای دیگری است و تمام دی.وی.دی آثار سیدالشهدای اهل قلم را از بچه‌های ما خواست و پس از گرفتن تمام این‌ها بود که به گمشده‌ی مورد انتظارش در ایران انقلاب کرده رسید و



بین‌المللی‌سازی و نفوذ در تمام ساحات وجود را دارد که رهبر حکیم نیز در بیانیه‌ی گام دوم به همین امور اشارتی مدقانه داشته‌اند؛ ولی معنویت‌های جعلی استکباری که بر پایه‌های شرک، منافع جناحی سران فرقه، دنیاگرایی، اغوا، توجیه استکبار، مغالطه‌ی بنیادین و صوری، ظلم، اجحاف و توهم‌پردازی بنا شده‌اند؛ لذا ذاتاً زوال‌پذیر و انسجام‌ناپذیر هستند و فقط به عنوان «افیون سرمایه‌داری» کنونی کاربرد دارند؛ لذا ما با معنویت‌ی منسجم روبرو نیستیم و با فرقه‌های کاذب معنوی روبرو هستیم که هر روز هم اسم، عنوان و محتوا عوض می‌کنند.

در یک ارزیابی از ارتباط بین معنویت، رسانه، سینما و انیمیشن در گام دوم، به یقین می‌توان گفت که علاوه بر نقاط ضعفی که برخی بخش‌های رسانه، سینمای ایران و کشورهای منطقه را برای تزریق معنویت ناب اسلامی به مردمان جهان تضعیف کرده و در کلیت مقاله آمد، بد نیست اشارتی داشته باشیم که هنوز هم به صورت جدی کمبودهایی در تقویت فیلمنامه‌های مناسب معنویت‌گرایی به همراه تفکر راهبردی و هم‌چنین تجدیدنظر در دروس و رشته‌های دانشگاهی هنر، رسانه، انیمیشن و ارتباط جدی‌تر با همه‌ی ارکان جبهه‌ی مقاومت جهانی در عرصه‌ی هنر و رسانه دیده می‌شود و از نظر محتوا نیز، جای خالی معنویت همراه با عقلانیت، تمدن مستحکم و تاریخ سرفراز جهان اسلام، دشمن‌شناسی جدی، عرفان حکمی اسلامی-شیعی در سینمای ایران و جبهه‌ی مقاومت جهانی، احساس می‌شود که ان‌شاءالله در چنین مسیری گام بردارد و حرکت چند دهه‌ی اخیر رو به جلو بوده و ما را از توبه‌ی نوح به مریم مقدس، یوسف پیامبر، مختار، موسای کلیم و سلمان فارسی که - سلام خدا بر آنان باد - رسانده است.

هم‌چنین باید در نظر داشت اکنون که تجربه‌های خوبی از همکاری سینما و رسانه‌ها بین ایران و عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن به سرانجامی رسیده است، شاهدیم که جای خالی تقویت چهاروجهی طلایی «سینمای مقاومت و حماسه»، «سینمای فطرت، طبیعت الهی و عقلانیت»، «سینمای عدالت و پیشرفت همه‌جانبه» و «سینمای منتقد غرب و ضداستکبار» در سطح جهان دیده می‌شود و نیاز است که مجامع حوزوی و دانشگاهی ما با جدی گرفتن مطالعات میان رشته‌ای، به این امر مهم همت گمارند. به عبارت دیگر، تولید برنامه‌های رسانه‌ای و سینمایی در همین راستا در آثار مشترک سینما، انیمیشن، مستند و برنامه‌های رسانه‌ای بین ایران و کشورهای؛ چون هند، ژاپن، کره، چین، آفریقا، ترکیه، مصر، کویت، ویتنام، تایلند، مالزی، اروپای شرقی، روسیه و آمریکای جنوبی، به جد باید دیده شود و چند همکاری محدود فعلی سینمای ایران و این کشورها، چندان مطلوب نبوده است. حقیقت تاریخ آن است که استعمارگران غربی اسپانیا و پرتغال،

سپس هلند، انگلیس، فرانسه، بلژیک، ایتالیا و در آخر آمریکا، ضربات زیادی به کشورهای فوق رسانده‌اند و هم اکنون نیز، گاهی رشحاتی از مقاومت یا انتقاد از تمدن غرب، نظامی‌گرایان اقتدارگر آمریکایی، در آثار این کشورها دیده می‌شود؛ ولی می‌توان با کمک به طراحی، تولید، اکران و دیده‌شدن آثار آنان در فضای سایبر، به رشد این چهاروجهی طلایی کمک کرد تا بنیاد سه‌ضلعی خانه‌ی عنکبوتی استکبار را هرچه سریع‌تر بر باد دهیم که تفکر و هنر آنان بی‌مایه است و خالی از حیث معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه‌ی سیاسی، اقتصاد، اخلاق، تاریخ و سایر مبانی و مبادی اندیشه‌ی مستحکمی که بشر در طول تاریخ خود با کمک رسولان الهی بدان دست یازیده است. بی‌شک «بی‌مایه فطرت است» و غرب و شرق برای رسیدن به رابطه‌ی درستی بین معنویت، رسانه، سینما و انیمیشن نیاز دارند که از دیوارهای در حال فروریزی طاق کسراهای خود فاصله گیرند؛ با خلع نعلین، به مامن امن الهی قدم بگذارند و شاگردی مکتب اهل‌بیت - علیهم‌السلام - را در حوزه‌ی معنویت بر گردن خود به تبرک بگذارند تا بتوانند به مقصد هستی برسند والا در جهل مرکب تا به ابد بمانند و همچون شوروی، آمریکا و اسرائیل آدم‌کش رو به افول خواهند بود و مردمان از این جاعلان مدعی، ناامید خواهند شد تا واپسین دوران رنج نیز به پایان رسد و حجت حق ظهور کند و چه عملی ماندگارتر و مؤثرتر از قلم‌زدن و قدم زدن در این مسیر پرافتخار.

اکنون که تجربه‌های خوبی از همکاری سینما و رسانه‌های بین ایران و عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن به سرانجامی رسیده است، شاهدیم که جای خالی تقویت چهاروجهی طلایی «سینمای مقاومت و حماسه»، «سینمای فطرت، طبیعت الهی و عقلانیت»، «سینمای عدالت و پیشرفت همه‌جانبه» و «سینمای منتقد غرب و ضداستکبار» در سطح جهان دیده می‌شود.